

OUR IRAN

ENGLISH (AMERICAN) – PERSIAN (FARSI) POCKET DICTIONARY

INCLUDED

(Academic Word List and the Oxford 3000 TM)

A a

abandon /ə'bændən/ (verb, AWL)

کسی را به حال خود گذاشتن/رها کردن، ترک کردن، محروم کردن
از حمایت، قطع کردن کمک(به کسی/چیزی)، رها کردن(چیزی)،
کاری را نیمه کاره رها کردن، کاری را واگذار کردن

abandon /ə'bændən/ (noun, AWL)

بی‌خیالی (رسمی)

abandoned /ə'bændənd/ (adj., AWL)

متروک

abandonment /ə'bændənmənt/ (noun, AWL)

رها/ ترک، انصراف/ تسلیم

ability /ə'biləti/ (noun)

توانایی، استعداد

able (adj.)

توانا/ لایق، با استعداد

abnormal /ə'bɔːrml/ (adj., AWL)

غیرعادی، نامعمول، ناپه‌نجار

abnormally /-məli/ (adv., AWL)

به طور غیرعادی، ناپه‌نجاری

about /ə'baʊt/ (adv.)

کم و بیش، تقریباً، در جهت مخالف، خلاف جهت (تکنیکی و
رسمی، حوالی، حول و حوش)

about /ə'baʊt/ (prep.)

درباره‌ی، در مورد، مشغول، سرگرم، در حال انجام کاری، حوال،
حول و حوش

about /ə'baʊt/ (adj.)

حوالی، حول و حوش

above (adv.)

بالایی، بیش از

above /ə'baʊv/(adj.)

ذکر شده (در بالای نوشته یا صفحه پیشین)

above /ə'baʊv/(prep.)

بالای، بالاتر از، برتر/مهم تر از چیزی / کسی

abroad /ə'brɔːd/(adv.)

خارج (در کشور دیگر زندگی کردن)، شایع، فراگیر، خارج از
(قدیمی)

absent /æb'sent/(verb)

غایب بودن، حضور نداشتن

absent /'æbsənt/(adj.)

غیبت، عدم حضور/ وجود، حواس پرتی، گیجی

absolute /'æbsə'lʊt; 'æbsə'lʊti/(adj.)

کامل، مطلق، مسلم، قطعی، نامحدود، بی‌حد و مرز

absolute /'æbsə'lʊt; 'æbsə'lʊt/ (noun)

قطعی، بی‌قید و شرط

absolutely /'æbsə'lʊtli; 'æbsə'lʊtli/(adv.)

یقیناً، به طور قطع، مسلماً (با صفت یا فعل به کار می‌رود)، (برای
نشان دادن احساسات شدید) به شدت، (برای نشان دادن تاکید بر
موافقت با کسی در انجام کاری به کار می‌رود) صد در صد

absorb /əb'sɔːrb; əb'zɔːrb/ (verb)

جذب کردن، در خود حل کردن، فرا گرفتن چیزی، جذب کردن/
مجذوب کردن کسی

abstract /'æbstrækt/ (noun, AWL)

هنر آبستره

abstract /'æbstrækt/ (verb, AWL)

برداشتن/ رفع کردن، به جای دیگر بردن/ برطرف کردن،
خلاصه کردن

abstract /əb'strækt; æb-; 'æbstrækt/ (adjective, AWL)

کلی، انتزاعی، ناملموس، غیرقابل لمس

abstract=summary /'æbstrækt/ (noun, AWL)

خلاصه، چکیده

abstraction /əb'strækʃn; æb-/ (noun, AWL)

انتزاع، حواس پرتی/ بی‌حواسی، جداسازی

abstractly (adv., AWL)

به طور انتزاعی

abuse /ə'byʊs/(noun)

استفاده نابه‌جا/نادرست، رفتار غیرمنصفانه، فحش، ناسزا، توهین

abuse /ə'byʊz/(verb)

سوءاستفاده کردن، استفاده نادرست کردن، تجاوز جنسی به کسی
کردن، بد رفتاری کردن با کسی/ چیزی، به کسی توهین کردن،
ناسزا گفتن

abuser (noun)

سوء استفاده‌گر

academic

achieve

academic /æ.kə'demɪk/ (adjective, AWL)

آموزشی، نظری، نامربوط، بی اهمیت

academic /æ.kə'demɪk/ (noun, AWL)

academically /-kli/ (adverb, AWL)

به طور آموزشی / از نظر آموزشی

academy /ə'kædəmi/ (noun, AWL)

دانشگاه، مدرسه، آموزشگاه عالی

academy /ə'kædəmi/ (noun, AWL)

مؤسسه، مکتب، کانون

accent /'æksent; æk'sent/(verb)

تأکید کردن، برجسته کردن

accent /'æksent/ (noun)

لهجه، تأکید، تکیه (در لغت)، لحن

accept /ək'sept/ (verb)

پذیرفتن / قبول کردن، دریافت کردن

acceptability /ək'septə'bɪləti/ (noun)

پسندیدگی، شایستگی، مقبولیت، پذیرش

acceptable /ək'septəbl/ (adj.)

قابل قبول / مورد قبول / پذیرفتنی

acceptably /ək'septəbli/ (adv.)

به طور قابل قبول، در حد قابل قبول

access /'ækses/ (verb, AWL)

دست یافتن، راه پیدا کردن

access /'ækses/ (noun, AWL)

راه، دسترسی

accessibility /ək'sesə'bɪləti/ (noun, AWL)

دسترسی، امکان دسترسی

accessible /ək'sesəbl/ (adj., AWL)

قابل رویت، قابل دسترسی، دست‌یافتنی، قابل درک و فهم / روشن و واضح (معنی و مفهوم)

accident /'æksədənt; -dənt/(noun)

تصادف، سانحه

accidental /'æksədəntl/ (adj.)

اتفاقی، شانسی

accidentally /-'dentli; -'dentli/ (adv.)

برحسب تصادف، به طور اتفاقی

accommodate /ə'kamə,dert/ (verb, AWL)

(جا و مکان خواب) مهیا کردن / فراهم کردن / منزل دادن، فضای کافی فراهم کردن / مهیا کردن

accommodating /ə'kamə,dertɪŋ/ = obliging (adj., AWL)

مهربان، نیکوکار، بخشنده، خوش‌برخورد

accommodation /ə,kamə'deɪʃn/ (noun, AWL)

اقامتگاه / محل اقامت / محل سکونت / موافقت / سازش / توافق

accompaniment /ə'kampənɪmənt/ (noun, AWL)

آهنگ و ساز همراهی‌کننده (در نواخت موسیقی)، همراهی / سازش / همسازی

accompany /ə'kampəni/(verb, AWL)

همراهی کردن، ظاهر شدن / اتفاق افتادن با چیز دیگر، همراهی کردن / همنوایی کردن (با آلات موسیقی، مثل پیانو)

according to /ə'kɔrdɪŋ tə/(prep.)

به قول (طبق گفته‌ی)، بسته به، با پیروی از

account /ə'kaunt/ (noun)

حساب بانکی، حساب (دریافت و پرداخت)

account /ə'kaunt/ (verb)

به حساب آوردن

account for sb/sth (PHRV)

فائق شدن، غلبه کردن بر کسی / چیزی

account for sth (to sb)(PHRV)

حساب دخل و خرج را داشتن

account for sth = explain (PHRV)

توضیح دادن / شرح دادن

account for sth = explain (PHRV)

دلیل موجه آوردن، دلیل آوردن

accumulate (verb, AWL) = build up

(به تدریج) زیاد شدن، افزایش یافتن

accumulate /ə'kyumə,leɪt/(verb, AWL) = amass

(به تدریج) جمع شدن، انباشته شدن

accumulation /ə,kyumə'leɪʃn/ (noun, AWL)

افزایش، انباشت، ذخیره

accuracy /'ækjərəsi/ (noun, AWL)

درستی، صحت و سقم

accurate /'ækjərət/(adj., AWL)

درست / صحیح، دقیق

accurately (adv., AWL)

به طور دقیق، دقیقاً

accuse /ə'kyuz/ (verb)

متهم کردن، مقصر دانستن

accuser (noun)

متهم

achievable /ə'tʃɪvəbl/(adj., AWL)

قابل دستیابی / تحقق‌پذیر

achieve /ə'tʃɪv/ (verb, AWL)

دست یافتن، موفق بودن

achievement /ə'tʃivmənt/ (noun, AWL)

موفقیت، دستیابی

acid /'æsid/ (adj.)

ترشی/ تندى، اسیدی، (برای شخص) نامهربان و تند تیز
acid /'æsid/ (noun)

اسید

acknowledge /ək'nalɪdʒ/ (verb, AWL)

حقیقت را پذیرفتن، قبول داشتن/ پذیرفتن، جواب دادن به چیزی،
اعلام کردن، دریافت کردن، وصول کردن، به چیزی توجه کردن
(با لبخند)

acknowledged (adj., AWL)

پذیرفته شده، پذیرفته شده

acknowledgement /ək'nalɪdʒmənt/ (noun, AWL)

قبول/ تصدیق، (سپاسگذاری/ تشکر)، شهادت نامه، سپاسگذاری
نویسنده در ابتدای اثر خود

acquire /ə'kwaiə/ (verb, AWL)

به دست آوردن/ دست پیدا کردن، کسب کردن/ صاحب شدن
acquisition /ækwə'zɪʃn/ (noun, AWL)

اکتساب/ فراگیری، چیز اضافه شده

across /ə'krɒs/ (prep.)

از این طرف به آن طرف، در طرف دیگر چیزی، نسبت به قسمتی
از بدن، بخشی از (گروه، مردم)

across /ə'krɒs/ (adv.)

از این طرف به آن طرف، به طرف، از طرف، روبروی، برابر، نوشتن از
یک طرف به طرف دیگر

act /ækt/ (noun)

عمل، لایحه/ قانون، تظاهر، ادا، پرده

act /ækt/ (verb)

عمل کردن، رفتار کردن، تظاهر کردن/ وانمود کردن، بازی کردن در
نمایش/ فیلم، نمایش دادن

act for/ on behalf of sb (PHRV)

وکالت کسی را قبول کردن

act on/ upon sth (PHRV)

آگاهانه اقدام کردن

act sth ↔ out (PHRV)

اجرا شدن (مراسم/ نمایش)، نقش بازی کردن/ ژل بازی کردن
(در شرایط واقعی)

act up (PHRV)

شیطنت کردن/ خودسری کردن، مشکل داشتن/ درست کار
نکردن/ روبه راه نبودن

action /'ækʃn/ (noun)

حرکت، عمل (کار)، اقدام قانونی، عملیات در جنگ

active /'æktiv/ (adj.)

فعال، پر جنب و جوش

active /'æktiv/ (noun)

حالت فاعلی بودن جمله

actively (adv.)

فعالانه/ به طور فعال

activist /'æktəvɪst/ (noun)

فعال سیاسی/ اجتماعی

activity /æk'tɪvəti/ (noun)

فعالیت، سرگرمی

actor /'æktər/ (noun)

(بازیگر/ هنرپیشه) مرد

actress /'æktɹəs/ (noun)

(بازیگر/ هنرپیشه) زن

actual /'æktʃuəl; 'ækʃuəl/ (adj.)

واقعی/ حقیقی، اصلی/ عمده/ مهم

actually /'æktʃuəli; 'æktʃəli; 'ækʃəli/ (adv.)

به طور واقعی/ واقعاً، در واقع/ در حقیقت، به درستی، حقیقتاً

ad /æd/ (noun)

آگهی/ تبلیغ، اعلان

adapt (verb) = adjust

سازگاری داشتن/ سازگاری کردن

adapt something (for something) (from something
(PHRV)

داستان/ نمایشنامه/ زمانی را برای فیلم و ... تنظیم کردن

adapt /ə'dæpt/ (verb) = modify

تغییر رفتار دادن

adaptability /ə'dæptə'bɪləti/ (noun, AWL)

سازگاری، وفق پذیری، انعطاف پذیری

adaptable /ə'dæptəbl/ (adj., AWL)

سازگار، وفق پذیر، انعطاف پذیر

adaptation /,ædəp'teɪʃn; ædæp-/ (noun, AWL)

تطبیق/ انطباق، سازگاری/ سازش (وقف)

adaptive /ə'dæptɪv/ (adj., AWL)

قابل تغییر، تغییر پذیر

add /æd/ (verb)

افزایش دادن، جمع کردن/ اضافه کردن، افزودن (در گفتار)، اضافه
کردن چیزی به چیزی، حالت پاکیزگی و بی‌ژهای به چیزی دادن
add sth ↔ (on sth) (PHRV)

ضمیمه کردن/ پیوست کردن چیزی

add sth ↔ in (PHRV)

اضافه کردن/ حساب کردن چیزی

add to sth (PHRV)

اضافه/ زیاد/ بیشتر کردن (اندازه/ مقدار/ تعداد)

add up

adventure

add up(PHR)

(معقول/ منطقی) به نظر رسیدن چیزی/ درست بودن چیزی،
(به تدریج) جمع شدن، افزایش یافتن مقدار چیزی

add up to sth(PHRV)

جمع کل را به دست آوردن، حاکی بودن از چیزی/ نتیجه بخش بودن

add up=add sth ↔ up (PHRV)

(اعداد/ مقادیر) جمع زدن/ حساب کردن

addition /ə'dɪfən/(noun)

(افزودن) جمع، هر چیز اضافه شده به چیز دیگر

additional /ə'dɪʃənəl/(adj.) = extra

اضافی

additionally (adv.) = in addition

به علاوه، علاوه بر این

address /ə'dres; 'ædres/ (noun)

آدرس/ نشانی/ کروی، خطبه/ سخنرانی

address /ə'dres/ (verb)

آدرس نوشتن (نوشتن نشانی)، سخنرانی کردن، مخاطب قرار دادن/ مورد خطاب قرار دادن (کسی/ چیزی)(رسمی)/ خطاب کردن(کسی به عنوان چیزی)

adequacy /'ædəkwəsi/ (noun, AWL)

کافی/ به اندازه کافی

adequate /'ædəkwət/ (adj., AWL)

مناسب/ کافی

adequately (adv., AWL)

به قدر کافی/ به اندازه نیاز

adjacent /ə'dʒeɪsnt/ (adj., AWL)

نزدیک/ مجاور/ همجوار

adjust /ə'dʒʌst/ (verb., AWL)

وقف دادن/ سازگار کردن، تعدیل کردن (چیزی)

adjust/ə'dʒʌst/ (verb, AWL) = adapt

میزان کردن/ تنظیم کردن، سازگار کردن/ تطابق دادن/ وفق دادن

adjustment /ə'dʒʌstmənt/ (noun, AWL)

تغییر/ اصلاح/ تعدیل/ تنظیم، تغییر در (نگرش/ رفتار)

administration (noun, AWL)=the administration

مجری/ سرپرست

admin (administration /əd,mɪnə'streɪʃn/

(noun, AWL) = the administration

دولت/ مدیریت، اجرا، اعمال، سرپرستی (رسمی)

administrative /əd,mɪnə'streɪtɪv; -strə-/ (adj., AWL)

اجرایی، اداری

administratively (adv., AWL)

از لحاظ اداری/ اجرایی

administrator /əd,mɪnə'streɪtər/ (noun, AWL)

مدیر، مدیر اجرایی، رئیس

admiration /,ædmə'reɪʃn/ (noun)

احترام قائل بودن

admire /əd'maɪər/ (verb)

احترام گذاشتن/ ارزش قائل شدن، تعریف و تمجید کردن/ تحسین کردن

admiring (adj.)

ستودنی/ تحسین برانگیز

admiringly (adv.)

به طور پسندیده/ تحسین آمیزی

admit of sth (PHRV)

راضی شدن به/ رضایت دادن/ پذیرفتن

admit/əd'mɪt/ (verb) = confess

موافق کردن/ پذیرفتن، نصیحت کردن/ سرزنش کردن، اجازه ورود دادن (به کسی/ چیزی)

adopt /ə'dɒpt/ (verb)

سرپرستی کودکی را پذیرفتن، اتخاذ کردن، برگزیدن، انتخاب کردن با رای دیگری، انتخاب کردن (کشور، نام جدید و)

adult /ə'dʌlt; 'ædʌlt/ (adj., AWL)

رشد یافته، (از لحاظ فکری) بالغ/ عاقل (فقط قبل از اسم، مربوط به بزرگسالان)

adult /ə'dʌlt; 'ædʌlt/ (noun, AWL)

بزرگسال/ بالغ، حیوان بالغ

adulthood /ə'dʌlθud/ (noun, AWL)

بزرگسالی، دوره بزرگسالی

advance /əd'væns/ (adj.)

قبل، پیش

advance /əd'væns/ (noun)

پیشروی، پیشرفت/ توسعه/ ترقی، پیش پرداخت، پیشنهادات/ روابط اغواگرانه(جنسی)

advance /əd'væns/ (verb)

پیش روی کردن، ترقی کردن، ارتقا دادن(چیزی به منظور موفقیت)، مساعده دادن به کسی، قرض دادن پول به کسی

advanced /əd'vænst/ (adj.)

پیشرفته/ توسعه یافته، نو/جدید/کامل، آخرین مراحل پیش روی

advantage /əd'væntɪdʒ/ (noun)

مزیت/امتیاز، برتری، اولین امتیاز بعد از امتیاز ۴۰، آوانتاژ

advantage /əd'væntɪdʒ/ (verb)

سود بردن/ برتری جستن

adventure /əd'ventʃər/ (noun)

ماجرا، ماجراجویی، مخاطره

advertise /'ædvər,tʌɪz/ (verb)

تبلیغ کردن / آگهی دادن، اعلان کردن / اطلاع رسانی کردن / به اطلاع عموم رساندن

advertisement /'ædvər'taɪzmənt; æd'vɜ:təs-/ (noun)

آگهی / تبلیغ، نما، نمونه، الگو

advertising /'ædvər,tʌɪzɪŋ/ (noun)

تبلیغات

advice /əd'vaɪs/ (noun)

نصیحت / توصیه / پیشنهاد

advise /əd'vaɪz/ (verb)

نصیحت کردن / توصیه کردن، تجربه خود را در اختیار کسی گذاشتن، (رسمی) اطلاع دادن / اعلام کردن / آگاه ساختن

advocacy /'ædvəkəsi/ (noun, AWL)

پشتیبانی / حمایت، وکالت / دفاع (وکیل در دادگاه)

advocate /'ædvəkət/ (verb, AWL)

(حمایت / طرفداری) کردن

advocate /'ædvəkət/ (noun, AWL)

طرفدار / حامی / حمایت گر، وکیل (در دادگاه)

affair /ə'fer/ (noun)

حادثه / پیشامد، موضوع / مسئله، رابطه نامشروع، کار / امور (شخصی و تجاری)

affect /ə'fekt/ (verb, AWL)

اثر گذاشتن / تحت تأثیر قرار دادن، حمله کردن (بیماری به بخشی از بدن) / مبتلا کردن، متاثر کردن

affected /ə'fektəd/ (adj., AWL)

(رفتار) غیرطبیعی، متکبر، ریاکار، غیراصیل

affectedly (adv., AWL)

با تکبر، با ریاکاری، غیراصیل

affecting /ə'fektɪŋ/ (adj., AWL)

ناراحت کننده، متأثر کننده، رحم آمیز

affection (noun) = affections

عاطفه / علاقه شدید، عشق / دلبستگی

affektive /ə'fektɪv; 'æfektɪv/ (adj., AWL)

مربوط به احساس و عواطف، طرز رفتار، احساسی، عاطفی، رفتاری

affectively (adv., AWL)

به طور احساسی و عاطفی

afford /ə'fɔrd/ (verb)

استطاعت مالی داشتن، توانستن / قادر بودن / توانایی داشتن، (رسمی) امکان دادن به کسی

affordability /ə'fɔrdə'bɪlətɪ/ (noun)

توان مالی / قدرت خرید

affordable /ə'fɔrdəbl/ (adj.)

مناسب (قیمت)

affordably /ə'fɔrdəbli/ (adv.)

به طور مناسب / معقول

afraid /ə'freɪd/ (adj.)

ترسیده، نگران، هراسان

after /'æftər/ (adj)

بعد / بعد از / پس از

after /'æftər/ (adv.)

بعد از آن / پس از آن / بعداً

after /'æftər/ (conj.)

پس از / بعد از اینکه

after /'æftər/ (prep.)

بعد از / پس از، مدام / پی در پی، به دنبال / در پی / در تعقیب

afternoon /'æftər'nun/ (noun)

بعدازظهر

afterward /'æftərwɜrd/ (adv.) = afterwards /

'æftərwɜrdz/

به دنبال / در پی

again /ə'gen/ (adv.)

دوباره، مجدداً / از نو، از این گذشته، علاوه بر این، باز هم

against /ə'geɪnst/ (prep.)

بر خلاف / مخالف، علیه / به زیان، مجاور / بر روی / در برابر

age /eɪdʒ/ (verb)

پیر شدن / سالخورده شدن، پیر کردن، پیر سالخورده به نظر رسیدن، پرورده کردن

age /eɪdʒ/ (noun)

سن و سال، عصر / دوره، دوره تاریخی

aged /'eɪdʒəd/ (adj.)

ساله / سالگی، خیلی پیر / سالخورده

agency /'eɪdʒənsi/ (noun)

آژانس یا موسسه خدماتی، سازمان دولتی و خدماتی

agenda /ə'dʒɛndə/ (noun)

صورت جلسه / دستور جلسه

agent /'eɪdʒənt/ (noun)

مامور مخفی، عامل اثر گذار

aggregate /'ægrɪ'geɪt/ (verb, AWL)

توده کردن، جمع کردن، متراکم کردن

aggregate /'ægrɪgət/ (adj., AWL)

تراکمی، متراکم، پیوسته

aggregate /'ægrɪgət/ (noun, AWL)

جمع / مجموع / توده / تراکم، (تکنیکی) ماسه، ریگ، شن (برای ساخت بتن)

aggregation /'ægrɪ'geɪʃn/ (noun, AWL)

aggressive /ə'ɡresɪv/ (adj.)

عصبانیت / پرخاشگری / خشونت آمیز، تجاوز گرانه / متجاوزانه

aggressively (adv.)

با عصبانیت / پرخاشگری

alongside

age

ago /ə'gou/ (adv.)	زمان / پیش / قبل
agree /ə'gri/ (verb)	موافق بودن / هم عقیده بودن، هم نظر بودن / عقیده مشترک داشتن، بله گفتن، توافق کردن بر سر چیزی
agreement /ə'grɪmənt/ (noun)	موافقت / توافق، تفاهم، موافقت نامه
ahead /ə'hed/ (adv.) = in advance	زودتر / پیشاپیش
ahead /ə'hed/ (adv.)	در جلو / پیش تر، رو به پیشرفت، در پیش، پیش رو
aid /eɪd/ (noun, AWL)	کمک (مالی / خوراکی و غیره) به کشور محتاج / یاری، کمک، مساعدت (رسمی)، وسیله کمک
aid /eɪd/ (verb, AWL) = assist	کمک رساندن / یاری رساندن
aim /eɪm/ (verb)	هدف داشتن، قصد داشتن / کردن، برنامه داشتن، هدف قرار دادن / نشانه گرفتن
aim /eɪm/ (noun)	هدف / مقصد، نشانه (اسلحه / تفنگ)
air (sth) out (PHRV)	هوای جایی را تازه / عوض کردن
air /er/ (verb)	هوای جایی را عوض کردن / تازه کردن، اظهار نظر کردن، پخش شدن از (رادیو، تلویزیون)
air /er/ (noun)	هوا (گاز، بخار)، هوا، قسمت بالای زمین که هواپیما در آن پرواز می کند، حال و هوا (احساس)
aircraft /'ɛrkɹæft/ (noun)	هواپیما
airport /'erpɔ:t/ (noun)	فرودگاه
alarm /ə'larm/ (verb)	دزدگیر نصب کردن (بر روی چیزی)
alarm /ə'larm/ (verb) = worry	ترساندن، هشدار دادن، نگران کردن
alarm /ə'larm/ (noun)	هراس، بیم، وحشت، زنگ خطر، هشدار، زنگ ساعت
alarmed /ə'larmd/ (adj.)	وحشت زده / اضطراب، محافظت شده
alarming /ə'larmɪŋ/ (adj.)	وحشت زده، اضطراب آور، ترسناک، بیمناک
alarmingly (adv.)	با وحشت زدگی / مضطربانه

albeit /ə'l'biət; æl-/ (conj., AWL)	اگرچه، هر چند، با اینکه
alcohol /'ælkə'hɔ:l; -həl/ (noun)	مشروب، الکل
alcoholic /'ælkə'hɔ:lɪk; -həlɪk/ (adj.)	الکلی / الکل دار، مستی
alcoholic /'ælkə'hɔ:lɪk; -həlɪk/ (noun)	دائم الخمر
alive /ə'lav/ (adj.)	زنده، پر جنب و جوش / فعال، زنده نگه داشتن، ادامه حیات
all /ɔ:l/ (det.)	همه / کل / تمام، با اسم مفرد برای بیان چیزی که در کل یک دوره انجام گرفته به کار می رود، بیشترین احتمال
all /ɔ:l/ (pron.)	همه / همه چیز / هر گونه
all /ɔ:l/ (adv.)	یکپارچه / کاملاً / تماماً، خیلی (عامیانه)، خیلی زیاد، (در ورزش و بازی) تک تک / هر طرف
Allied /'ælaɪd/ (adj.)	گروه متفقین (آمریکا، انگلیس و متحدان آنها)
allocate /'ælə'kert/ (verb, AWL)	تخصیص دادن، اختصاص دادن، سهمیه دادن
allocation /'ælə'keɪʃn/ (noun, AWL)	سهمیه، اختصاص / تخصیص
ally /'ælaɪ/ (noun)	متحد / هم پیمان (کشور)، دوست / هم عهد / هم پیمان (بخصوص در روابط سیاسی)
ally /'ælaɪ/ (verb)	هم پیمان شدن / حمایت کردن / پشتیبانی کردن
almost = nearly /'ɔ:lmoust; ɔ:l'moust/ (adv.)	تقریباً، حدوداً، نزدیک به
alone /ə'loun/ (adj.)	تنها / بی کس، بی یار و یاور / دست تنها، بی دوست
along /ə'lɒŋ/ (adv.)	به جلو / به بعد / جلو / به پیش، با کسی / همراه کسی
along /ə'lɒŋ/ (prep.)	در طول / در امتداد، در یک خط / از درازا
alongside (adv.)	دو شدادوش
alongside /ə'lɒŋ'saɪd/ (prep.)	در کنار، به همراه

aloud/ə'laʊd/ (adv.)

صدای بلند/ رسا/ واضح، با صدای بلند

alphabet/'ælfəbet/ (noun)

الفبا

alphabetical/,ælfə'betɪkl/(adj.)

نظم/ ترتیب الفبایی، الفبایی

alphabetically/,ælfə'betɪkli/ (adv.)

الفباگونه/ الفبایی

already/ɔl'reɪdi/ (adv.)

پیش از این/ قبلاً، به زودی، هم اکنون

also/'ɔlsəʊ/ (adv.)

همچنین/ به علاوه

alter/'ɔltər/ (verb, AWL)

مفاوت شدن/ کردن، متمایز شدن، فرق داشتن، اعمال تغییرات
کردن/ تغییر دادن

alterable (adj., AWL)

قابل تغییر

alternate /'ɔltərnət/ (adj., AWL)

نوبتی / گردشی، یک در میان

alternate /'ɔltər,neɪt/ (verb, AWL)

(نوبتی / متناوب) کردن، به نوبت (کردن/شدن)

alternate /'ɔltərnət/ (noun, AWL)

نماینده، جانشین، نایب

alternately (adv., AWL)

به طور متناوب، به تناوب

alternation /'ɔltər,neɪʃn/ (noun, AWL)

تبدیل / دگرگونی، تغییر

alternative /ɔl'tərnətv/ (adj., AWL)

جانشین/ جایگزین

alternative /ɔl'tərnətv/ (noun, AWL)

انتخاب/ گزینش

alternatively /ɔl'tərnətvli/ (adv., AWL)

به طور متناوب

although= though /ɔl'təʊ/(conj.)

اگر چه، با وجود اینکه/ علی‌رغم اینکه

altogether /'ɔltə'geðər; 'ɔltə'geðər/ (adv.)

کاملاً، در مجموع/ در کل / روی‌هم‌رفته

altogether= in the altogether /'ɔltə'geðər;

'ɔltə'geðər/ (noun)

(این کلمه به صورت اصطلاح به کار می‌رود) (عامیانه و قدیمی)
بدون لباس/ لخت

always /'ɔlweɪz; -wɪz/(adv.)

همیشه/همیشگی، مدام/ دائماً/ تا همیشه

a.m./eɪ'em/ (abbr.) = A.M.

زمان بین نصف، شب و ظهر

a/eɪ/ (indefinite article, AWL)

(قبل از اسم قابل شمارش) یک- یکی، (قبل از اسم غیرقابل
شمارش) ی (نکره)

amaze /ə'meɪz/ (adj.)

متعجب/ هیجان‌زده/ حیرت‌زده/ متحیر

amazing /ə'meɪzɪŋ/ (adj.)

حیرت‌انگیز/ شگفت‌انگیز

amazingly /ə'meɪzɪŋ/

به طور شگفت‌انگیزی/ متحیرانه

ambiguity /æmbə'gyuəti/ (noun, AWL)

ابهام، گنگی در معنا، گنگ و نامعلوم

ambiguous /æm'bɪgyuəs/ (adj., AWL)

مبهم/ دارای چند معنی/ ابهام‌دار، گنگ/ غیر شفاف/ نامفهوم (از
لحاظ معنی و مفهوم)

ambiguously (adv., AWL)

با ابهام، به طور گنگ و مبهم

ambition /æm'bɪʃn/ (noun)

خواسته/ آرزو، رویا، انگیزه

ambulance /'æmbjələns/ (noun)

آمبولانس

amend /ə'mend/ (verb, AWL)

(قانون/ لایحه) اصلاح، تصحیح کردن، بهبود بخشیدن

amendment /ə'mendmənt/ (noun, AWL)

بهبود/ اصلاح/ تصحیح، بیانی، پیشنهاد اصلاحی

amends /ə'mendz/ (noun, AWL)

جبران، تلافی

among /ə'mʌŋ/ (prep.) (also amongst)

در بین/ بین، از جمله/ یکی از

amount /ə'maʊnt/ (noun)

مبلغ/ مقداری پول، مقدار

amount to sth (PHR V)

سر زدن/ رسیدن به مقداری، به معنی چیزی بودن/ به مثل چیزی بودن

amuse /ə'myuz/ (verb)

خندانند، سرگرم کردن

amused /ə'myuzd/ (adj.)

مجدوب شده

amusing /ə'myuzɪŋ/ (adj.)

سرگرم‌کننده/ جالب/ جذاب

amusingly (adv.)

به طرز سرگرم‌کننده/ جالب

an /ən; strong form æn/ (indefinite article)

یکی، (یک/ عدد یک)

analogous

anti

analogous /ə'naɪləgəs/ (adj., AWL)

مشابه، یکسان، همانند، قابل قیاس

analogy /ə'naɪlədʒi/ (noun, AWL)

قیاس / مقایسه، شباهت / همانندی

analysis /ə'naɪləsəs/ (noun, AWL)

تحلیل / تجزیه و تحلیل، بررسی، تحلیل (در روانشناسی)

analyst /'ænlɪst/ (noun, AWL)

تحلیل‌گر، روان‌کاو

analytic /'ænlɪtɪk/ (adj., AWL)

استفاده از ترتیب وقوع کلمه در جمله برای نشان دادن دستور/

گرامر واژگان در جمله، تجزیه و تحلیلی

analytical /'ænlɪtɪkl/ (adj., AWL)

تجزیه‌ای / تحلیلی / استدلالی، تحلیل / کاوش علمی

analytically /-kli/ (adv., AWL)

به طور تحلیل‌گرایانه، تحلیلی، استدلالی

analyze /'ænləɪz/ (verb, AWL)

تجزیه و تحلیل کردن، روان‌کاوی کردن

ancient /'eɪnfənt/ (adj.)

باستانی / کهن، پیر / کهنه/قدیمی، انسان‌های باستان

anciently

در قدیم

and (conj.)= plus

and/ən; and; n; especially after t; and d; strong formænd/ (conj.)

همچنین / به علاوه، به اضافی

anger /'æŋgər/ (verb)

عصبانی کردن / خشمگین ساختن

anger /'æŋgər/ (noun)

خشم / غضب

angle /'æŋgl/ (verb)

کج حرکت کردن / کج رفتن / زاویه‌دار کردن / شدن، دیدگاه ارائه دادن / اظهارنظر کردن

angle for sth (PHRV)

غیرمستقیم درخواست چیزی را کردن

angle /'æŋgl/ (noun)

کنج / گوشه، زاویه، نقطه نظر، دیدگاه

angry /'æŋgri/ (adj.)

عصبانیت، متورم، در آسمان / دریا (متلاطم)، نا آرام، توفانی

animal /'ænəml/ (adj.)

حیوانی

animal /'ænəml/ (noun)

حیوان (به جز پرندگان)، جانور (چهارپا)، حیوان (در رفتار)

ankle /'æŋkl/ (noun)

قوزک پا / مچ پا

anniversary /,ænə'vɜːsəri/ (noun)

سالگرد / سالروز / مراسم

announce /ə'naʊns/ (verb)

اعلام کردن / باخبر کردن، اطلاعیه دادن

announcement /ə'naʊnsmənt/ (noun)

اعلان / آگهی، اعلامیه / اطلاعیه

annoy (verb) = irritate

آزار دادن / اذیت کردن

annoy /ə'noɪ/ (verb) = bother

دردسر ایجاد کردن، مزاحمت ایجاد کردن

annoyed /ə'noɪd/ (adj.)

آزرده / رنجیده

annoying /ə'noɪɪŋ/ (adj.)

ناراحت‌کننده / آزاردهنده

annual /'ænyuəl/ (noun, AWL)

گیاه یک‌ساله، (کتاب) سالی یکبار

annual /'ænyuəl/ (adj., AWL)

سالی یکبار، سالانه

annually /'ænyuəli/ (adv., AWL)

به طور سالانه / سالی یکبار

another /ə'nʌðər/ (det., pron.)

دیگری، متفاوت / شخص متفاوت

answer /'ænsər/ (verb)

پاسخ دادن، جواب دادن، مطابق بودن، تطابق داشتن، مناسب بودن
answer back (PHRV)

از خود دفاع کردن (در برابر انتقاد)

answer back | answer sb back (PHRV)

حاضر جوابی کردن، زبان‌درازی کردن

answer for sb (PHRV)

نظر بقیه را خواستن / منتظر عملکرد یا نظر کسی دیگر بودن

answer for sth (PHRV)

مسئولیت کار خود را به عهده گرفتن، ضمانت کردن / ضامن شدن
answer to sb (for sth) (PHRV)

جواب پس دادن (به مافوق خود)

answer /'ænsər/ (noun)

جواب / پاسخ، راه‌حل

anti /'æntər; 'ænti/ (prefix)

ضد، مخالف

anticipate

anticipate /æn'tɪsə'peɪt/ (verb, AWL)

تاریخ چیزی را جلو انداختن، پیش‌بینی کردن/ پیشگویی کردن، سبقت گرفتن، برای اتفاق خوبی لحظه شماری کردن، پیش‌دستی کردن در انجام کاری

anticipation /æn'tɪsə'peɪfən/ (noun, AWL)

پیش‌بینی/ پیشگویی، شور/ انتظار خوش
anticipatory /æn'tɪsəpə'tɔ:ri/ (adj., AWL)

پیشاپیش/ از پیش/ پیشگویانه

anxiety /æŋ'zaɪəti/ (noun)

دلواپسی/ تشویش، اضطراب/ نگرانی، شور و شوق/ اشتیاق
anxious /'æŋkʃəs/ (adj.)

نگران/ مضطرب، اضطراب‌انگیز/ نگران‌کننده، علاقه مند/ مشتاق به انجام کاری

any /'eni/ (det.)

هیچ، هر، نه فقط

any/'eni/ (adv.)

به هیچ وجه، ابتدا، (عامیانه) (در آخر جملات منفی به کار می‌رود)
any/'eni/ (pron.)

هیچ یک/ هر یک/ هیچ کدام

anymore /'eni'mɔ:r/ (adv.)

در حال حاضر

anyone = anybody /'eni,wʌn; -wən/ (pron.)

کسی/ هر کس، (در جملات منفی) آدم مهم/ حسابی
anything /'eni,θɪŋ/ (pron.)

چیزی، هر چیزی، چیز مهم

anyway(also anyhow) (also informal anyways) /
'eni,wei/ (adv.)

با وجود/ به هر حال/ در هر حال

anyway= anyhow= informal anyways= besides/
'eni,wei/ (adv.)

از طرفی/ به علاوه، بگذریم(تغییر در موضوع مکالمه)، به هر
تقدیر

anywhere = anyplace /'eni,wei/ (adv.)

هر جایی، جایی/ جا/ هر کجا

apart /ə'pɑ:t/ (adv.)

با فاصله، جدا از هم، جدا

apart from (prep) = aside from

به جز از، به علاوه/ هم چنین

apartment /ə'pɑ:tmənt/ (noun) (abbr. apt.)

آپارتمان

apologize /ə'pɒlə,dʒaɪz/ (verb)

عذرخواهی کردن/ متأسف بودن، معذرت خواستن/ پوزش
طلبیدن

appreciable

apparent /ə'perənt; ə'pær-/ (adj., AWL)

ظاهری/ صوری

apparent = obvious /ə'perənt; ə'pær-/ (adj., AWL)

واضح/ روشن/ قابل فهم/ معلوم/ مشخص
apparently /ə'perəntli; ə'pær-/ (adv., AWL)

از قرار معلوم/ ظاهراً

appeal /ə'pil/ (noun)

دادخواست/ در خواست، جاذبه/ گیرایی، توسل به کسی برای
چیزی، نظر خواهی/ مراجعه

appeal /ə'pil/ (verb)

درخواست رسمی به مراجع قانونی دادن/ استیناف دادن به دادگاه،
جلب نظر کردن/ جلب توجه کردن، جالب بودن، تقاضا کردن (از
کسی برای چیزی)

appear = seem /ə'pɪr/ (verb)

به نظر رسیدن، وجود داشتن، یافت شدن، منتشر شدن (برای
کتاب)

appear /ə'pɪr/ (verb)

ظاهر شدن/ نمایان شدن

appearance /ə'pɪərəns/ (noun)

ظاهر/ سیما/ منظر، حضور کسی/ چیزی، پیرایش، حضور (در
بین عموم)

append /ə'pend/ (verb, AWL)

پیوست کردن (به بخش آخر)، اضافه کردن، ضمیمه کردن
appendix /ə'pendiks/ (noun, AWL)

ضمیمه/ پیوست، آپاندیس

apple /'æpl/ (noun)

سیب

application /æplə'keɪfən/ (noun)

درخواست/ تقاضانامه، استعمال/ کاربرد (برای دارو)، اعمال/ اجرا
(قانون)

apply /ə'plai/ (verb)

درخواست کردن/ تقاضا دادن، به کار بردن/ استعمال کردن/
استفاده کردن (دارو)، مربوط بودن، ربط داشتن

appoint /ə'pɔɪnt/ (verb)

انتصاب کردن/ منصوب کردن/ برگزیدن، در نظر گرفتن/
اختصاص دادن

appointment /ə'pɔɪntmənt/ (noun)

قرار ملاقات، انتصاب، شغل/ پست/ مقام

appreciable = considerable /ə'prɪfəbl/ (adj., AWL)

قابل توجه/ محسوس

appreciably /-bli/ (adv., AWL)

به طور قابل توجهی، محسوس

appreciate

appreciate /ə'pri:ʃi,et/ (verb, AWL)

قدر (چیزی/ کسی) را دانستن/ ارزش چیزی را درک کردن،
قدردانی کردن

appreciation /ə'pri:ʃi'etʃn/ (noun, AWL)

سپاسگزاری/قدردانی/ تشکر، همدردی/ درک/ دلسوزی/
غمخواری

approach /ə'prəʊtʃ/ (verb, AWL)

نزدیک شدن، با کسی صحبت کردن (در مورد چیزی)، نزدیک
شدن به چیزی (در مقدار و کیفیت)، پیش رفتن (در یک مشکل)

approach /ə'prəʊtʃ/ (noun, AWL)

راه‌چاره/ رویکرد، تماس، پیشنهاد/ درخواست، راه/مسیر
approachable /ə'prəʊtʃəbl/ (adj., AWL)

صمیمی/خودمانی/خاکی/زودجوش/نزدیک‌شدنی

appropriacy /ə'prəʊpriəsi/ (adj., AWL)

حد مطلوب/ مناسب/درخور/ شایسته

appropriate /ə'prəʊpri,et/ (verb, AWL)

تصرف کردن، کنار گذاشتن/ اختصاص دادن
appropriate /ə'prəʊpriət/ (adj., AWL)

شایسته/ مناسب/ به‌جا

appropriately (adv., AWL)

به‌طور مناسب/ به‌نحوی شایسته

appropriateness (noun, AWL)

مناسب

approval /ə'pru:v/ (noun)

رضایت، موافقت، تصویب

approve /ə'pru:v/ (verb)

موافقت کردن، پذیرفتن، تأیید کردن/تصویب کردن
approving /ə'pru:vɪŋ/ (adj.)

رضایت‌مندی/ تأیید

approvingly (adv.)

با رضایت‌مندی/ به‌طور رضایت‌مندانه

approximate /ə'præksə,meɪt/ (verb, AWL)

شبیه بودن/ نزدیک بودن به، تخمین زدن

approximate /ə'præksəmət/ (adj., AWL)

تخمینی/ حوالی/ حول و حوش
approximately /ə'præksəmətli/ (adv., AWL)

به‌طور تخمینی/ به‌طور تقریبی

approximation /ə'præksə'metʃn/ (noun, AWL)

تخمین/تقریب، تشابه/ مشابهت

April /'eɪprəl/ (noun)

آوریل (ماه چهارم سال)

around

arbitrarily /'arbə'trərəli/ (adv., AWL)

به‌طور مستبدانه، به‌طور قزار دادی

arbitrariness /'arbə'trərɪnəs/ (noun, AWL)

خودسری، خیره‌سری، استبداد

arbitrary /'arbə'trəri/ (adj., AWL)

اختیاری/قراردادی/دلخواه، مستبدانه/خودکامه/خودرأی/خودسرانه

area /'eɪə/ (noun, AWL)

ناحیه/منطقه/بخش/قسمت/مکان خاص/محل ویژه/زمینه/حوزه چیزی

argue with sth (PHRV)

مخالفت کردن/ مخالف چیزی بودن

argue/'argyu/ (verb)

(بحث/ مجادله) کردن/ بگوگو کردن، استدلال کردن(رسمی)/
دلیل آوردن

argument /'argjəmənt/ (noun)

بحث/ مجادله/ بگوگوگو، دلیل/ برهان/ استدلال

arise /ə'raɪz/ (verb)

ناشی شدن/ سرچشمه گرفتن، به وجود آمدن(رسمی)، پدید آمدن،
(قدیمی و ادبی) قیام کردن/ به پا خواستن

arise= occur /ə'raɪz/(verb)

اتفاق افتادن/ به وجود آمدن

arm /arm/ (noun)

بازو، دسته صندلی، بخشی نازک بلند در ماشین آلات (مثل میله/
بازو جرثقیل)

arm /arm/ (verb)

مسلح کردن/ شدن، تجهیز کردن/ شدن

arm=sleeve /arm/ (noun)

آستین

armed /armd/ (adj.)

مسلح، مسلحانه، مسلح بودن (با چیزی)

arms/armz/ (noun)

اسلحه/ سلاح، (نشان/ علامت) دولت یا خانواده

army /'armi/(noun)

ارتش، جمعیت، گروه

army= the army

نیروی زمینی/ ارتش زمینی

around /ə'raʊnd/ (adv.)

حوالی/ حول و حوش/ تخمینی، اطراف/ دور/ در حدود، دور و بر
around /ə'raʊnd/ (prep.)

گرداگرد/ دور و بر/ پیرامو، (از/ در) طرف دیگر

arrange /ə'reɪndʒ/(verb)

چیدن/ مرتب کردن، تدارک دیدن (برای منظوری خاص)،
{موسیقی} تنظیم کردن (چیزی برای چیزی)

arrangement /ə'reɪndʒmənt/ (noun)

نظم/ ترتیب، تنظیم، توافق

arrange

arrest /ə'rest/ (noun)

دستگیری / بازداشت، توقف

arrest/ə'rest/ (verb)

دستگیر کردن / بازداشت کردن، متوقف کردن / مانع شدن، توجه کسی را به چیزی جلب کردن (رسمی)، جلب توجه کردن

arrow/'ærou/ (noun)

تیر، پیکان

art/art/ (thou art) (verb)

تو هستی (قدیمی)

art/art/ (noun)

هنر، آثار هنری، هنر تجسمی

article /'ɑ:tɪkl/ (noun)

مقاله، ماده، بند، شی / چیز (رسمی)، (گرامر) حرف تعریف در دستور زبان

artificial /,ɑ:tʃə'fiʃl/ (adjective)

مصنوعی / غیرواقعی، ساخت دست بشر / ساختگی

artificiality /,ɑ:tʃə'fiʃi'æləʒi/ (noun)

تصنع

artificially /,ɑ:tʃə'fiʃəli/ (adv.)

به طور مصنوعی / به طور تصنعی

artist /'ɑ:tɪst/ (noun)

هنرمند / نقاش / صورتگر

artistic /ɑ:'tɪstɪk/ (adj.)

وابسته به هنر / هنری، باهنر / هنرمندانه

as (conj.)

هنگامی که / در هنگام - که، چون / زیرا، همانطور که / چنانکه

as (prep.)

اگرچه، به عنوان

as /əz; strong form æz/ /əz; æz/ (adv.)

به همان اندازه / مثل / مانند

ashamed (adj.)

شرمند / شرمسار / خجل

aside from (prep.)

صرف نظر از

aside/ə'saɪd/ (adv.)

به یک طرف، جداگانه

aside/ə'saɪd/ (noun)

مطلب معترضه

ask /æsk/ (verb)

پرسیدن، خواستن / تقاضا کردن، طلبیدن، دعوت کردن، درخواست کردن، اجازه گرفتن برای کسب

ask around (PHRV)

آمار گرفتن / پرس و جو کردن / تحقیق کردن

ask for sb/sth (PHRV)

درخواست صحبت با کسی را کردن / راهنمایی خواستن

ask sb out (PHRV)

درخواست از کسی برای دعوت کردن او به بیرون (برای شروع روابط عاشقانه)

assistant

asleep /ə'sli:p/ (adj.)

خواب / خوابیده / خفته

aspect /'æspekt/ (noun, AWL)

جنبه / لحاظ، سیما / منظر (ساختمان، پنجره و...)، (رسمی) نما

assemble /ə'sembəl/ (verb, AWL)

گروه گروه کردن / گرد آمدن / اجتماع کردن، جمع شدن، جفت کردن / کنار هم گذاشتن

assembly /ə'sembli/ (noun, AWL)

هیئت قانون گذاری / افراد منتصب در قوه مقننه، انجمن / اجلاس / نشست / مجمع

assess /ə'ses/ (verb, AWL)

برداشت کردن / سنجیدن / تشخیص دادن

assess= estimate /ə'ses/ (verb, AWL)

تخمین زدن / برآورد کردن / ارزیابی کردن

assessable /ə'sesəbl/ (adj., AWL)

قابل تخمین و ارزیابی

assessment /ə'sesmənt/ (noun, AWL)

تشخیص / برداشت / ارزیابی / ارزشیابی / اظهار نظر / گمانه زنی / معیاریات

assign /ə'saɪn/ (verb, AWL)

واگذار کردن / محول کردن، (کسی را در موقعیت / جایگاهی) گماردن، منصوب کردن

assignment /ə'saɪnmənt/ (noun, AWL)

وظیفه / کار / مأموریت / تکلیف، تعیین / واگذاری

assist /ə'sɪst/ (noun, AWL)

همکاری / همیاری / مساعدت

assist/ə'sɪst/ (verb, AWL)

کمک کردن / همیاری کردن / یاری رساندن

assistance /ə'sɪstəns/ (noun, AWL)

کمک / پشتیبانی / حمایت

assistant /ə'sɪstənt/ (noun, AWL)

دستیار / معاون، فروشنده

assistant /ə'sɪstənt/ (adj., AWL)

معاونت / دستیاری

associate /ə'souʃi,ert; -si,ert/ (adj.)

حق مشارکت

associate /ə'souʃi,ert; -si,ert/ (noun)

شریک / همکار، معاون، دستیار

associate /ə'souʃi,ert; -si,ert/ (verb)

پیوند دادن، تداعی کردن، وابسته کردن، (رسمی) همدست شدن در کاری، شریک شدن

associate /ə'souʃi,ert; -si,ert/ (verb)= mix

معاشرت کردن / نشست و برخاست کردن (با دیگران)

association (noun)

ارتباط / رابطه

association= organization /ə'souzi'eɪʃn; -ʃjən- (noun)

انجمن / کانون، تداعی معانی، پیوند / پیوستگی، اتحاد / وابستگی

add up

adventure

assume /ə'sʊm/ (verb, AWL)

فرض کردن/ گمان کردن، (رسمی) به عهده گرفتن، مسئولیت مالی چیزی را قبول کردن، (رسمی) وانمود کردن/ تظاهر کردن (چیزی)
assume = take assumed/ə'sʊm/ (verb, AWL)

به عهده گرفتن

assumed /ə'sʊmd/ (adj., AWL)

احتمالی/ فرضی

assuming /ə'sʊmɪŋ/ (conj., AWL)

به فرض اینکه

assumption /ə'sʌmpʃn/ (noun, AWL)

فرضیه/ فرض، تقبل/ به عهده گیری

assurance = promise/guarantee (noun, AWL)

ضمانت، تعهد، قول

assurance = confidence /ə'fʊrəns/ (noun, AWL)

اعتماد به نفس

assure /ə'ʃʊr/ (verb, AWL)

اطمینان دادن/ مطمئن شدن/ یقین حاصل کردن، اطمینان دادن به خود/ خود را مطمئن کردن

assure = guarantee (verb, AWL)

تضمین کردن/ قول دادن

assured (adj., AWL)

خاطرجمع/ مطمئن/ جسور

assured = guarantee /ə'ʃʊrd/ (adj., AWL)

بیمه شده، تضمین شده

assuredly /ə'ʃʊədli/ (adv., AWL)

حتماً/ قطعاً/ یقیناً/ مطمئناً

at /ət; æt/ (prep.)

در (جایی)، در (قبل از مکان شغلی/ تحصیلی می‌آید)، در (وقت)، در سن

atmosphere /'ætməˌsfiːr/ (noun)

جو/ اتمسفر، هوای اتاق، حال و هوا (احساس)/ حس و حال

atom /'ætəm/ (noun)

اتم

attach /ə'tætʃ/ (verb, AWL)

وصل کردن/ چسبانیدن/ پیوست کردن، خود را به کسی چسبانیدن/ (رسمی) به کسی چسبیدن

attached /ə'tætʃt/ (adj., AWL)

دلبسته/ علاقه مند، وابسته، ملحق شده/ ضمیمه/ پیوست، مربوط/ متعلق

attachment /ə'tætʃmənt/ (noun, AWL)

پیوست/ اتصال/ الحاق

attack /ə'tæk/ (noun)

حمله/ شیبخون/ تهاجم، انتقاد شدید (به کسی/ چیزی)، عمل متوقف کردن چیزی

attack /ə'tæk/ (verb)

حمله کردن/ حمله بردن، خراب کردن، با سلاح حمله کردن (در جنگ)

attain /ə'teɪn/ (verb, AWL)

به دست آوردن/ دست یافتن/ موفق شدن، رسیدن/ نائل شدن/ حصول یافتن

attainable /ə'teɪnəbl/ (adj., AWL)

قابل دستیابی/ حصول‌پذیر/ قابل دسترس

attainment /ə'teɪnmənt/ (noun, AWL)

دستیابی/ پیروزی/ موفقیت/ حصول، اکتساب

attempt /ə'tempt/ (verb)

تلاش کردن/ سعی کردن/ کوشیدن/ مبادرت کردن

attempt /ə'tempt/ (noun)

تلاش/ سعی/ کوشش/ مبادرت

attempted /ə'temptəd/ (adj.)

تلاش (بی‌ثمر/ نافرجام/ بی‌نتیجه)

attend /ə'tend/ (verb)

حضور داشتن/ بودن، (معمولاً/ مکرراً) به جایی رفتن (مثل رفتن به مدرسه و غیره)

attend to sb/sth (PHRV)

رسیدگی کردن/ پرستاری کردن

attention /ə'tenʃn/ (exclamation)

توجه، خبردار نظامی

attention /ə'tenʃn/ (noun)

توجه/ تمرکز، لطف/ محبت، رسیدگی/ مراقبت

attitude /'ætəˌtʊd/ (noun, AWL)

دیدگاه/ نگرش/ طرز فکر، رفتار/ برخورد، (رسمی) حالت/ وضع

attorney /ə'tɜːni/ (noun)

وکیل مدافع (در دادگاه)، وکیل (خصوصی/ کاری)

attract /ə'trækt/ (verb)

مجنذب کردن/ جلب توجه کردن، به سمت خود کشیدن، جذب کردن

attraction /ə'trækʃn/ (noun)

کشش/ جذب، جذابیت/ شیفتگی، جذابیت (فیزیکی) ریايش/ کشش

attractive /ə'træktɪv/ (adj.)

جذاب/ دلربا

attractiveness (noun)

جذابیت

attributable /ə'trɪbɪəbəl/ (adj., AWL)

نسبت‌دادنی / قابل استناد

attribute /ə'trɪbɪyut/ (verb, AWL)

نسبت دادن / ناشی شدن از، (کسی را) مسئول چیزی دانستن / عهده‌دار دانستن

attribution /æ'trɪbɪʃn/ (noun, AWL)

تخصیص، انتساب

audience /'ɔ:diəns/ (noun)

حضار / مخاطب / تماشاچی / بیننده / خواننده / شنونده، جلسه رسمی (با شخص مهم)

august /'ɔ:gəst/ (noun)

آگوست (هشتمین ماه سال)

aunt /ænt; ɑnt/ (noun)

خاله / عمه (عمایانه)، برای مخاطب قرار دادن دوست (مؤنث) مادر یا پدر

author /'ɔ:θər/ (noun, AWL)

نویسنده / مؤلف، مخترع / خالق / ابداع‌کننده

author /'ɔ:θər/ (verb, AWL)

نویسنده / مؤلف (کتاب، گزارش و غیره) بودن

authoritative /ə'θɔ:rə'tetɪv; ə'θər-/ (noun, AWL)

معتبر / درست / صحیح / موثق، (متکبرانه / مغرورانه / آمرانه، تحکم آمیز (ناشی از جاه و مقام)

authority /ə'θɔ:rəti; ə'θər-/ (noun, AWL)

قدرت / نفوذ، صاحب اختیار / اختیاردار، اجازه رسمی / مجوز، مسئول

authorship /'ɔ:θərʃɪp/ (noun, AWL)

نویسندگی، تألیف

automate /'ɔ:tə'met/ (verb, AWL)

اتوماتیک کار کردن / اتوماتیک بودن / خودکار بودن

automatic (noun, AWL)

وسيله خودکار (ماشین یا هر چیز دیگر)

automatic /'ɔ:tə'mætɪk/ (adj., AWL)

اتوماتیکی / خودکار، حتمی، همیشگی، اجتناب‌ناپذیر

automatic= instinctive /'ɔ:tə'mætɪk/ (adj., AWL)

غیر ارادی

automatically /-kli/ (adv., AWL)

اتوماتیکی، خودکار، به طور غیر ارادی / خود به خود

availability /ə'veɪlə'bɪləti/ (adv., AWL)

قابلیت دسترسی

available /ə'veɪləbl/ (adj., AWL)

در دسترس / قابل دسترس / موجود، (در مورد افراد) در دسترس بودن / وقت (آزاد داشتن)

average /'ævərɪdʒ/ (noun)

معدل / میانگین، حد معمول

average /'ævərɪdʒ/ (adj.)

میانگین متوسط، معمولی

average /'ævərɪdʒ/ (verb)

میانگین به دست آوردن، معدل میانگین

average out (at sth) (PHRV)

به طور مساوی تقسیم کردن / حد وسط چیزی را تعیین کردن

average sth ↔ out (at sth) (PHRV)

میانگین چیزی را گرفتن / میانگین گرفتن

averagely (adv.)

به طور میانگین / به طور معمول

avoid /ə'vɔɪd/ (verb)

اجتناب کردن / خودداری کردن، فرار کردن از چیزی، خود داری کردن از (ضربه زدن به چیزی)

awake /ə'weɪk/ (verb)

بیدار شدن / بیدار کردن، هوشیار شدن

awake to sth (PHRV)

از عواقب چیزی باخبر شدن / آگاه شدن از چیزی

awake /ə'weɪk/ (adj.)

بیداری / هوشیاری

award /ə'wɔ:rd/ (noun)

لوح تقدیر، لوح افتخار

aware /ə'wɛr/ (adj., AWL)

آگاه / باخبر / مطلع / با اطلاع

awareness /ə'wɛrnəs/ (verb, AWL)

آگاهی داشتن، مطلع بودن، خبر داشتن، دانستن

away /ə'weɪ/ (adv.)

دور / دور از، آن طرف، پیوسته / مدام / یکریز

awful /'ɔ:fl/ (adj.)

ناخوشایند / افتضاح، خیلی خیلی / وحشتناک / هولناک / سهمناک

awful /'ɔ:fl/ (adv.)

خیلی زیاد

awkward = difficult /'ɔ:kwɔ:rd/ (adj.)

ناراحت‌کننده / آزاردهنده مشکل / سخت، نامناسب / ناراحت (وسيله)، بدقواره / بی تناسب

awkwardly (adv.)

با آزدگی / به شکل آزاردهند

awkwardness (noun)

آزدگی

B a

baby /'berbi/ (verb)

بچه / نوزاد، بچه ننه، (عامیانه) عزیزم

baby /'berbi/ (verb)

لوس کردن / لی لی به لالای کسی گذاشتن

baby/'berbi/ (adj.)

جوانه

back /bæk/ (adj.)

عقب / عقبی، قبل / قبلی، عقب افتاده / معوق (بدهی)

back /bæk/ (noun)

کمر، پشت (چیزی)، پشت کاغذ / برگه

back /bæk/ (verb)

عقب گذاشتن / عقب زدن، پشتیبانی کردن / حمایت کردن

back /bæk/ (adv.)

در این قسم، در عبارتهای فعلی به کار می رود

back away (from sb/sth) (PHRV)

خود را عقب کشیدن از کسی / چیزی (در واکنش نسبت به ترس)

back down (on/from sth) = **back off** (PHRV)

حرف خود را پس گرفتن / جا زدن / عقب نشینی کردن

back off (from sth) (PHRV)

دست به اقدامی زدن / از انجام کاری خودداری کردن / اقدامی

انجام ندادن

back off (PHRV)

به عقب رفتن، تمومش کن (از انتقاد / سرزنش کسی دست برداشتن)

back onto sth (PHRV)

(در مورد ساختمان) چیزی / مکانی در پشت چیز دیگر قرار گرفتن

back out (PHRV)

قراردادی را به هم زدن

back sb/sth up (PHRV)

تضمین کردن کسی / چیزی / حمایت کردن کسی / چیزی،

پشتیبانی / کمک / حمایت کردن کسی / چیزی

back sth ↔ up (PHRV)

بک آپ گرفتن (در کامپیوتر) / پشتیبانی کردن فایلی در کامپیوتر

back up ↔ back sth up (PHRV)

دنده عقب رفتن (وسیله نقلیه)، متوقف کردن / مانع حرکت چیزی شدن

back ward (adv.) (also **backwards**) (PHRV)

back= **backbone**= **spine** /bæk/ (noun)

ستون فقرات

background /'bækgraʊnd/ (noun)

پیش زمینه / سابقه، جزئیات، زمینه عکس، حاشیه / کنار

back-ward (adj.) **back-ward**= **retrograde** (adj.)

به پشت / به عقب / رو به عقب / به قهقرا

bacteria /bæk'tɪriə/ (noun)

باکتری

bacterial /bæk'tɪriəl/ (adj.)

باکتریایی

bad /bæd/ (adj.)

بد / ناخوشایند، ضعیف، ناشی در انجام (کاری / چیزی)، سخت / شدید

bad /bæd/ (adv.)

(عامیانه و غیراستاندارد) به شکلی ناخوشایند / به طرز بد / با زشتی

bad /bæd/ (noun) = **the bad**

آدم بد / چیز بد

badly /'bædli/ (adv.)

با بی دقتی / با بی مهارتی، به طور ناموفق، به طور ناپسند

bag /bæg/ (verb)

در (کیسه / زنبیل) ریختن، (کشتن / گرفتن) حیوان / شکار کردن، (غیر رسمی) ادعا کردن / پیش دستی کردن در (گرفتن / انجام)

کاری، (غیر رسمی) تصمیم گرفتن برای به تعویق انداختن کاری

bag /bæg/ (noun)

زنبیل / خورجین / کیف خرید / ساک / پاکت (سیاهی / حلقه) زیر چشم

baggage /'bæɡɪdʒ/ (noun)

چمدان / ساک سفر، توشه

bake /beɪk/ (verb)

برشته کردن، بریان کردن، (غیر رسمی) خیلی (داغ / گرم) بودن / شدن

balance (on something) /'bæləns/ (verb)

تعداد داشتن / توازن برقرار کردن / تعادل خود را حفظ کردن، مقایسه کردن / سنجیدن، تسویه حساب کردن / نگه داشتن

balance /'bæləns/ (noun)

تراز، تعادل، توازن، موجودی، مابقی / مانده / بقیه

balance a against b (PHRV)

مقایسه کردن / سبک سنگین کردن دو چیز

balance a with/and b (PHRV)

تعادل ایجاد کردن (بین دو چیز متضاد)

balance= **offset** /'bæləns/ (verb)

متعادل کردن

ball /bɒl/ (verb)

گرد کردن/ گلوله کردن/ گلوله شدن

ball/bɒl/ (noun)

توپ، گوی/ تپله، ضربه/پرتاب/شوت

ban/bæn/ (noun)

ممنوعیت/ نهی

ban/bæn/ (verb)

محروم کردن

ban= prohibit (verb)

ممنوع کردن، منع کردن

band together (PHRV)

به منظور کاری را انجام دادن، گروه تشکیل دادن

band/bænd/ (noun)

گروه موسیقی، گروه کُر

band/bænd/ (verb)

دسته‌بندی کردن، گروه‌بندی کردن/ شدن

bandage/'bændɪdʒ/ (noun)

بانداز/ باند زخم

bandage/'bændɪdʒ/ (verb)

باندپیچی کردن/ بانداز کردن

bank/bæŋk/ (verb)

پول در بانک گذاشتن، حساب پس انداز داشتن، (هوایما و...) به یک سو کج شدن

bank/bæŋk/(noun)

بانک، (اصطلاح قماربازی) وقتی پول‌ها دست کسی است این کلمه را می‌گویند، کپه/انبار/محل ذخیره سازی، (رودخانه) ساحل

bank on sb/sth (PHRV)

روی (کسی/ چیزی) حساب کردن

bank up (PHRV)

توده شدن/ انباشته شدن

bar /bar/ (prep)

مگر اینکه/ به جز/ مگر

bar /bar/ (noun)

بار/ کاواره، صندلی چوبی برای نشستن در کاواره (پیشخوان) / (بخصوص در افعال مرکب) بار، تکه/ قطعه (شکلات و ...)

bar /bar/ (verb)

نرده بستن، منع کردن عبور و مرور/ مسیر را بستن/ سد راه کردن، ممانعت کردن از/ مانع انجام کاری شدن

barely/'berli/ (adv.)

به زحمت/ به سختی، نه چندان، فقط/ در حدود، به محض اینکه

bargain/'bɑ:gən/ (noun)

حراج، معامله/ قول و قرار

bargain/'bɑ:gən/ (verb)

چانه زدن/ چک و چانه کردن

bargain for/on sth (PHRV)

انتظار وقوع چیزی را داشتن

bargain sth ↔ away (PHRV)

چیز بی ارزشی را درازای چیز دیگر به دست آوردن

barrier /'bæriər/ (noun)

سد/مانع، مانع قانونی، حصار/ حائل (بین دو چیز)

base /beɪs/(verb)

پایه گذاری کردن/ بنا ساختن

base sth on / upon sth (PHRV)

اساس کاری را بر مبنای چیزی گذاشتن

base/beɪs/ (adj.)

قبیح/ ناشایست

base/beɪs/ (noun)

قاعده، مبنا، پایه (پایه حقوق)

baseball /'beɪsbɔ:l/ (noun)

بازی بیسبال، توپ بیسبال

basic = essentially /'beɪsɪk/ (adj.)

اساساً

basic /'beɪsɪk/ (adj.)

اساسی/ بنیادی، مقدماتی، (فقط قبل از اسم) بنیادی/اساسی

basic /'beɪsɪk/ (adj.)

در حقیقت/ در واقع

basis /'beɪsɪs/ (noun)

اساس/ مبنا، شالوده/ پایه

basketball /'bæskɒt,bɔ:l/ (noun)

بسکتبال، توپ بسکتبال

bath/bæθ/ (noun)

استحمام، دوش، حمام عمومی

bathroom /'bæθrʊm; 'bæθrʊm/ (noun)

توالت/ حمام

battery/'bætəri/ (noun)

باتری (ماشین/ ساعت/ رادیو و غیره)، مجموعه/ کلکسیون، (تکنیکی) آتشبار، ضرب و جرح

battle/'bætl/ (noun)

جنگ/ دعوا/ مبارزه، نبرد/ پیکار، غلبه/ برد/ پیروزی

battle/'bætl/ (verb)

مبارزه کردن/ جنگ کردن

bay /beɪ/ (noun)

خلیج/ اسکله، بوفه، پیش رفتگی اتاق/ بیرون نشستگی ساختمان/ بهار خواب ساختمان، اسب کهربایی/ اسب کهر/ اسب با رنگ قهوه‌ای

bay/beɪ/ (adj.)

قهوه‌ای تیره/ خرمایی

beauty

bay

bay/beɪ/ (verb)

سرزنش کردن / غرولند کردن

bay/beɪ/ (verb) = howl

پارس کردن / عو عو کردن، زوزه کشیدن

be /bi/ (auxiliary verb)

فعل کمکی برای ساخت اسم مفعول، فعل کمکی برای ساخت وجه وصفی،

برای ساخت سوال کوتاه استفاده می شود

be /bi/ (verb)

فعل ربطی (شدن/بودن)، قرار داشتن، وجود داشتن، زیستن، حضور داشتن، دیدن / دیدار کردن

be bombed out (of sth) (PHRV)

بمباران کردن

be cast away (PHRV)

رها شده

be cast down (by sth) (PHRV)

ناراحت و غمگین بودن از چیزی

be cut out for sth | be cut out to be sth (PHRV)

(عامیانه) توانایی انجام کاری را داشتن (واجب شرایط)

be/get caught up in sth (PHRV)

ناخواسته درگیر قضیه‌ای شدن

beach /bi:tʃ/ (noun)

ساحل / کنار دریا

beach /bi:tʃ/ (verb)

به ساحل آمدن / به ساحل کشیده شدن

beak /bɪk/ (noun)

(برای شوخی) دماغ / دماغ عقاب

beak=bill/bɪk/ (noun)

منقار / نوک

bear (verb) /ber/

به عهده گرفتن / بر دوش کشیدن

bear down on sb/sth (PHRV)

تحت فشار گذاشتن / در منگنه گذاشتن چیزی / کسی

bear on sth (PHRV)

مربوط بودن به چیزی / به چیزی ربط داشتن

bear sb/sth out (PHRV)

صحت و سقم چیزی را نشان دادن

bear with sb/sth (PHRV)

در مقابل چیزی / کسی صبور بودن

bear/ber/ (noun)

خرس، کسی که سهام خود را در شرکت می‌فروشد به امید اینکه آن را به قیمت کمتری بخرد

bear= stand /ber/ (verb)

تحمل کردن / طاقت آوردن، در خور چیزی نبودن / مناسب چیزی نبودن، حس منفی به کسی / چیزی داشتن

beard /bɜ:d/ (noun)

ریش

bearded (adj.)

ریش‌دار

beat /bit/ (verb)

تنه زدن / هل دادن، سخت بودن (چیزی برای کسی)، گیج کردن / سردرگم کردن، برتری داشتن بر (چیزی)

beat /bit/ (noun)

ضربه، زنش / ضرب، ضرب آهنگ (ریتم در شعر و موسیقی)، حوزه نگهداری / حوزه حفاظتی پلیس

beat down (on sb/sth) (PHRV)

درخشنده و سوزان شدن تابش خورشید

beat on sb (PHRV)

سرزنش / شمات کردن کسی

beat sb out of sth (PHRV)

(عامیانه) کلاهبرداری کردن / سر کسی کلاه گذاشتن

beat sb to sth | beat sb to sb (PHRV)

از چیزی / کسی جلو زدن

beat sb ↔ up (PHRV)

کتک زدن کسی

beat sb/sth down (to sth) (PHRV)

تخفیف گرفتن

beat sb/sth ↔ off (PHRV)

به عقب هل دادن کسی / چیزی (در واکنش به ترس)

beat sth out of sb (PHRV)

با شکنجه اعتراف گرفتن از کسی

beat sth ↔ down (PHRV)

با ضربه در را شکستن / باز کردن

beat sth ↔ out (PHRV)

ریتم زدن (موسیقی) / ضرب گرفتن، آتش را خاموش کردن

beat up on sb (PHRV)

شماتت / سرزنش کردن کسی

beat yourself up (about over sth) (PHRV)

خود را مقصر دانستن / سرزنش کردن

beat/bit/ (verb) = defeat

غلبه کردن / کنترل کردن

beat/bit/ (adj.)

خیلی خسته / کلافه

beautiful /ˈbyu:təfl/ (adj.)

زیبا / دلنشین، خوب، عالی

beautifully /ˈbyu:təfli/ (adv.)

به زیبایی، خیلی عالی / خیلی خوب

beauty/ˈbyu:ti/ (noun)

زیبایی / دلنشینی، زیبا (انسان/چیز)، قشنگ/عالی

because /br'kɑ:z; br'kɔ:z/ (conj.)

چون/ زیرا

because of /br'kɑ:z; br'kɔ:z/ (prep)

به دلیل اینکه/ به خاطر اینکه/ برای اینکه

become /br'kʌm/ (verb)

فعل ربطی داشتن، (رسمی) در خور کسی بودن/ برآورنده بودن

bed /bed/ (noun)

تخت‌خواب، کف (روودخانه/ دریا، رود) باغچه (برای کاشتن گل و گیاه)، پی/پایه/ لایه زیربنایی

bed /bed/ (verb)

نصب کردن، نزدیکی کردن (رابطه جنسی)

bed down (PHRV)

خوابیدن در مکانی به جز اتاق خواب

bedroom /'bedrʌm; 'bedrɒm/ (adj.)

سکسی / شهوایی / صحنه دار

bedroom /'bedrʌm; 'bedrɒm/ (noun)

اتاق خواب

bedroom /'bedrʌm; 'bedrɒm/ (noun)

چندخوابه/ چند اتاق خوابه

beef /bif/ (verb)

گله‌گذاری کردن، شکایت کردن

beef sth ↔ up (PHRV)

(عامیانه) بزرگتر شدن/ بهتر شدن/ جالب شدن

beef/bif/ (noun)

گوشت گاو، شکایت/ گله

beer/bɪr/ (noun)

آب جو، بطری آب جو/ قوطی آب جو

before /br'fɔ:/ (conj.)

پیش از/ قبل از، تا/ تا وقتی که، تا اینکه/ تا، (رسمی) قبل از
اینکه/ پیش از اینکه

before /br'fɔ:/ (prep)

قبل از/ پیش از، پیش/ پیشاپیش، جلدی/ در برابر/ پیش

before /br'fɔ:/ (adv.)

قبلاً/ پیشتر

begin /br'ɡɪn/ (verb)

شروع کردن/ آغاز کردن، به وجود آمدن/ پدیدار شدن، دست به کار شدن، شروع شدن/ کردن (با چیزی)

beginning /br'ɡɪnɪŋ/ (noun)

آغاز/ شروع، ابتدا

behalf /br'hæf/ (noun, AWL)

به نمایندگی از، از طرف

behave /br'heɪv/ (verb)

با ادب برخورد کردن/ مودب بودن

behave= act /br'heɪv/ (verb)

رفتار/ عمل کردن (در رضایت)، (تکنیکی) رفتار کردن

behavior /br'hervɪər/ (noun)

رفتار/ برخورد، عمل/ کردار

behind /br'hænd/ (prep.)

پشت، عقب‌تر از، پشتیبان (کسی/ چیزی)، در پشت/ پشت سر

behind /br'hænd/ (adv.)

عقب/ پشت، عقب‌تر از دیگران، تاخیر/ دیر کرد (چیزی)

behind= backside /br'hænd/ (noun)

(عامیانه) کون

belief /br'lɪf/ (noun)

اعتقاد/ باور، عقیده/ نظر، ایمان (دینی)

believe /br'lɪv/ (verb)

اعتقاد داشتن/ باور داشتن، تصور کردن، عقیده داشتن/ معتقد بودن/ فکر کردن، باور کردن/ مطمئن بودن از چیزی

believe in sb (PHRV)

به کسی اعتماد کردن/ اعتقاد داشتن

believe in sb/sth (PHRV)

به کسی اعتماد داشتن/ به چیزی اعتقاد داشتن

believe in sth (PHRV)

باور/ اعتقاد داشتن به خوب/ درست بودن چیزی

believe sth of sb (PHRV)

باور داشتن (به کسی که مستعد چیزی است، برای مثال: می‌دانم که دزدی از او برمی‌آید)

bell/bel/ (noun)

زنگوله، زنگ

belong /br'lɒŋ/ (verb)

متعلق بودن/ تعلق داشتن، احساس تعلق خاطر داشتن/ احساس وابستگی داشتن

belong to sb (PHRV)

تعلق داشتن چیزی به کسی، (پیروزی/ واقعه‌ای) از آن کسی بودن/ متعلق بودن

belong to sth (PHRV)

عضو گروه/ باشگاهی بودن، بخشی از یک گروه/ گونه/ سیستمی بودن

below /br'ləu/ (adv.)

پایین‌تر از، زیر صفر، در زیر/ در پایین

below /br'ləu/ (prep.)

زیر/ پایین، کمتر از، زیر دست

belt sth ↔ out (PHRV)

با صدای بلند آواز خواندن/ نواختن موسیقی با صدای بلند

belt/belt/ (noun)

کمربند، تسمه، منطقه/ ناحیه/ نوار

belt/belt/ (verb)

زدن/ کوبیدن، یک نفس (نوشیدن/ سر کشیدن)

bend /bend/ (noun)

پیچ (جاده)/ خمیدگی/ انحنای

bend /bend/ (verb)

کج کردن/ برگرداندن، خم کردن، پیچاندن

bend sb to sth (PHRV)

مجباب کردن/ متقاعد کردن کسی برای اطاعت کردن از کاری

bend= the bends /bend/ (noun)

درد و سختی که در تنفس برای غواصان که سریع به سطح آب می آیند، پیش می آید

beneath /br'niθ/ (prep)

زیر/ در زیر، بی ارزش/ پست

beneath /br'niθ/ (adv.)

در زیر/ پایین

beneficial /,bənə'fiʃl/ (adv., AWL)

سودمند/ مساعد/ مطلوب/ بافایده

beneficiary /,bənə'fiʃiəri; ,bənə'fiʃəri/ (noun, AWL)

استفاده کننده/ بهره مند / نفع بر/ بهره ور (در مورد ارث، مال) ذیحق/ بهره مند

benefit /'benəfit/ (noun, AWL)

مزیت/ امتیاز، سود، بهره، اقدام/ کار خیریه

benefit /'benəfit/ (verb, AWL)

مفید بودن/ فایده داشتن، بهتر بودن از/ امتیاز داشتن/ برتری داشتن

bent /bent/ (adj.)

خمیده، گوشت/ قوزدار

bent /bent/ (noun)

استعداد/ گرایش/ تمایل

beside (prep) /br'saɪd/

کنار، جنب/ در کنار

best /best/ (adj.)

بهترین/ عالی، لذت بخش، مناسب ترین/ بهترین صورت

best /best/ (adv.)

بیشتر از، بهترین راه، در مناسب ترین شکل

best /best/ (noun)

بهترین/ عالی ترین، حداکثر، بیشترین

best/best/ (verb)

شکست دادن/ مغلوب کردن

bet/bet/ (noun)

شرط بندی، شرط

bet/bet/ (verb)

شرط بندی کردن، شرط بستن

better /'betər/ (adj.)

بهتر/ بهتری، بهتر بودن از، بهتر (از نظر حس و حال و روحیه)

better /'betər/ (adv.)

بهتری/ دلنشینی، بیشتر از/ بهتر از

better /'betər/ (noun)

چیز بهتر (قدیمی) از ما بهتران/ نوابغ، اشخاص (انسانهای هوشمند و عاقل تر)، باهوش و خردمند، روشنفکران، اندیشمندان، افراد متشخص، افراد بلند مرتبه

better/'betər/ (verb)

بهتر بودن، ترقی کردن/ پیشرفت کردن

better= your betters

اشخاص برتر/ بالاتر از شما

between /br'twɪn/ (adv.)

مابین، میان، در میان

between /br'twɪn/ (prep)

در بین/ بین، مابین، میان، (خط) بین

beyond /br'yand/ (prep)

آن سوی/ آن طرف، پس از/ دیرتر از، بیش از/ فراتر از، فرا سوی/ ماورای

beyond /br'yand/ (adv.)

ماورای/ فراتر از

bias/'baɪəs/ (noun, AWL)

تمایل/ گرایش، سوگیری/ تعصب، تبعیض، غرض ورزی، ازیب، مورب

bias/'baɪəs/ (verb, AWL) = prejudice

تاثیر گذاشتن (روی کسی)، (نظر، تصمیم کسی را) منحرف کردن

biased /'baɪəst/ (adj., AWL)

تعصبی، پیش داورانه، جانبدارانه / سودار، مغرض، پیشقدردار

bicycle /'baɪsɪkl/ (verb)

دوچرخه سواری کردن

bicycle/'baɪsɪkl/ (noun)

دوچرخه

bid /bɪd/ (noun)

پیشنهاد قیمت/ پیشنهاد خرید، مناقصه (در روزنامه) کوشش/ سعی، (در ورق بازی) به نوبت خواندن

bid/bid/ (verb)

(پیشنهاد/ قیمت) دادن، (اصطلاحی در روزنامه) کوشیدن/ سعی کردن (در انجام کاری)، (در ورق بازی) خواندن

bid=tender /bɪd/ (verb)

به مناقصه گذاشتن



فرهنگ جیبی
انگلیسی - فارسی ایران ما

تألیف، ترجمه، تطبیق و بررسی مجموعه ی مهم ترین لغات ضروری
زبان انگلیسی (آمریکایی) - فارسی

سرپرستان گروه مؤلفین و مترجمین:

دکتر محمدرضا یاراحمدی
(عضو هیئت علمی دبیرتعمان زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد بروجرد)

و

زهره چگنی
(کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی)

دستیار مترجم: آزاده گودرزی
(دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی)

و با تشکر از همکاری: علی معزیزاده
(کارشناس مترجمی زبان انگلیسی)

ویراستار علمی: زهره چگنی